



DOI: <https://doi.org/10.22034/isqs.2026.52565.2430>
Print ISSN: X2588-414
Online ISSN: X2783-5081
Pages: 55-80

Received: 2025.7.24

Accepted: 2026.2.4

Original Research

The Connection Between the Non-Temporal Functions of the Past Tense Verb and the Pattern of Temporal Conceptualization in Qur'anic Arabic

Asieh zouelm¹  

Assistant Professor, Department of Quranic
Studies and Hadith, Faculty of Theology, Alzahra
University, Tehran, Iran

Introduction

This study presents an analysis of the non-temporal uses of the past tense in Arabic, drawing upon examples from the Qur'an. Beyond representing actual time, grammatical tense serves to convey other concepts—a function realized through varying patterns across languages under the category of "modality." Furthermore, the conceptualization of time in terms of space—a common pattern in conceptual metaphor theory for understanding abstract concepts through concrete ones—manifests differently across various cultures. This study aims to examine the use of the past tense in non-temporal contexts within the Arabic language—focusing on Quranic examples—and to identify the link between these functions and the conceptualization of time in the language. Comparing Arabic with Persian and English in both respects can shed light on the relationship between these two phenomena.

¹ A.zouelm@alzahra.ac.ir

Materials & Methods

This study adopts a descriptive-analytical approach within the framework of Cognitive Linguistics, drawing on Comrie's account of grammatical tense and Langacker's Cognitive Grammar. The primary data consist of non-temporal uses of the past tense in the Holy Qur'an, collected from Qur'anic commentaries, lexicographical sources, and previous studies, together with additional representative examples. To highlight cross-linguistic variation, corresponding uses in Persian and English are also examined. The data are categorized according to their conceptual functions and interpreted in light of patterns of temporal conceptualization to provide a cognitive account of the relationship between Cognitive Semantics and Cognitive Grammar.

Discussion & Results

An examination of the non-temporal uses of the past tense in Arabic, particularly in the Qur'an, shows that beyond its prototypical temporal function, the past tense is employed to express timeless truths, the certainty of future events, inherent and stable characteristics, and prayers concerning events whose fulfillment is regarded as certain. Collectively, these uses convey the conceptual notions of certainty and fixity. By contrast, the non-temporal uses of the past tense in English, and similarly in Persian, are primarily associated with counterfactual and hypothetical conditionals, wishes and imagined situations, tentative judgments, and expressions of politeness or social distance. These uses have been widely analyzed in the linguistic literature in terms of epistemic distance. The findings therefore reveal a fundamental cross-linguistic difference in the metaphorical extension of the grammatical past tense, with Arabic predominantly extending the past toward certainty and fixity, whereas English and Persian predominantly extend it toward epistemic distance.

Conclusion

The findings suggest that the different non-temporal extensions of the grammatical past tense in Qur'anic Arabic, English, and Persian reflect distinct patterns of temporal conceptualization. This study argues that these differences are cognitively motivated by the underlying spatial models of time: while the temporal conceptualization underlying English and Persian is based on a forward-motion perspective, the conceptualization reflected in Qur'anic Arabic is grounded in the notion of evidentiality. These contrasting conceptualization patterns provide a unified explanation for the different non-temporal functions of the grammatical past tense across the three languages.

Keywords

Qur'anic Arabic, Grammatical Tense, Past Tense Modality, Conceptualization of Time, Evidentiality.



DOI: <https://doi.org/10.22034/isqs.2026.52565.2430>

شاپای چاپی X2588-414
شاپای الکترونیکی X2783-5081
صفحات: ۸۰-۵۵

دریافت: ۱۴۰۴/۵/۲

پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۵

مقاله پژوهشی

پیوند کارکردهای غیرزمانی فعل ماضی با الگوی مفهوم سازی زمان در عربی قرآنی:

تبیین شناختی

آسیه ذوعلم^۲  استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

چکیده

زمان از مفاهیم بنیادین و انتزاعی است که همواره در کانون توجه پژوهشگران حوزه های مختلف، از جمله زبان شناسی شناختی، قرار داشته است. در این رویکرد، زمان در معنی شناسی شناختی از منظر استعاره های مفهومی و در دستور شناختی از منظر کارکردهای زمان دستوری بررسی می شود. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، با تحلیل کارکردهای غیر زمانی فعل ماضی در زبان عربی قرآنی، در پی تبیین رابطه آن با الگوی مفهوم سازی زمان

² A.zouelm@alzahra.ac.ir

در این زبان است. یافته‌ها نشان می‌دهد که کارکردهای غیر زمانی فعل ماضی در قرآن، شامل بیان حقایق فرازمانی، آینده محقق‌الوقوع، ویژگی‌های نهادینه و دعای محقق‌الوقوع الهی، بیانگر غلبه مفاهیمی چون ثبوت و قطعیت‌اند. این الگو در مقابل کارکردهای غیرزمانی ماضی در فارسی و انگلیسی، مبتنی بر مفهوم دوری معرفتی، قرار دارد؛ که تفاوت میان این دو الگو، بازتاب دو شیوه متفاوت مفهوم‌سازی زمان است: در عربی قرآنی، مفهوم‌سازی گذشته در جلو و آینده در پشت بر پایه شهودیت؛ و در فارسی و انگلیسی، مفهوم‌سازی معکوس بر اساس حرکت رو به جلو. عناصر اصلی کارکردهای غیر زمانی فعل ماضی، یعنی ثبوت و قطعیت را می‌توان از پیامدهای شناختی شهودیت به شمار آورد.

واژگان کلیدی

عربی قرآن، زمان دستوری، وجهیت فعل ماضی، مفهوم‌سازی زمان، شهودیت

مقدمه

استفاده از مفاهیم زبان‌شناسی جدید در فهم قرآن، موضوعی است که در سال‌های اخیر مورد توجه قرآن‌پژوهان قرار گرفته است. تحلیل زبان قرآن با تکیه بر یافته‌های زبان‌شناسی شناختی، که زبان را بازتابی از ساختارهای ذهنی و تجربه‌محور انسان می‌داند، رویکردی است که به صورت گسترده‌ای در پژوهش‌های قرآنی مشاهده می‌شود. این جهت‌گیری با اصل قرآنی سخن گفتن انبیا با زبان قومشان^۳ سازگار است؛ چرا که بر آشنا و قابل فهم بودن سخن و زبان پیامبران برای مخاطبان‌شان و در پی آن تطبیق یافته‌های زبان‌شناسی بر نحوه گفت و گوی پیامبران -از جمله قرآن- دلالت دارد. از همین رو، شناخت سازوکارهای زبانی و مفهومی در ذهن انسان و چگونگی بازتاب آن در زبان، می‌تواند افق‌هایی تازه در تفسیر و تحلیل معانی قرآن بگشاید.

زبان‌شناسی شناختی، رویکردی برگرفته از علم شناخت است که بر این بنیان استوار شده که ذهن، بازمودی از جهان خارج و زبان، بازمودی از ذهن است. یکی از دستاوردهای اصلی معناشناسی شناختی، نظریه استعاره‌های مفهومی است؛ سازوکاری که نشان می‌دهد انسان مفاهیم جدید را از چشم‌انداز مفاهیم آشنا درمی‌یابد. این فرایند

۳. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» (ابراهیم: ۴).

در زبان، با به‌کارگیری واژگان مربوط به حوزه‌های ملموس برای درک مفاهیم ناآشنا و انتزاعی بازتاب می‌یابد. از مهم‌ترین تمایزهای میان زبان‌ها، که از تفاوت‌های فرهنگی و تجربه زیسته کاربران آن‌ها ناشی می‌شود، چگونگی کاربرد استعاره‌های مفهومی در بازنمایی مفاهیم انتزاعی است. واژگان هر زبان، بازتابی از شیوه خاص آن زبان در سازمان‌دهی مفاهیم در ذهن است. تفاوت‌هایی همچون تعدد واژگان برای برخی مفاهیم، تقسیم‌بندی متفاوت حوزه‌های معنایی، و اختصاص واژگان به زیرحوزه‌های معنایی، نمونه‌هایی از این تنوع فرهنگی‌زبانی‌اند.

در این میان، مفهوم «زمان» یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم مرتبط با تجربه انسانی است که از دیرباز مورد توجه شاخه‌های گوناگون معرفت همچون فلسفه، روان‌شناسی، فیزیک کلاسیک و نوین بوده است. در زبان‌شناسی شناختی نیز زمان جایگاهی ویژه دارد. از یک سو در معنی‌شناسی شناختی یکی از مهم‌ترین الگوهای استعاری معرفی شده در بازنمایی مفاهیم انتزاعی، بهره‌گیری از مفاهیم مکانی برای درک زمان است. از سوی دیگر در دستور شناختی، ارتباط میان زمان دستوری و مفاهیم غیرزمانی آن بررسی می‌شود.

اگرچه استعاره مکان برای زمان به گونه‌ای در همه زبان‌ها دیده می‌شود، نحوه به‌کارگیری آن در زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف گاه تفاوت‌های چشمگیری دارد. برای نمونه در زبان عربی (قرآن) بر خلاف زبان فارسی (و انگلیسی)، الگوی مفهوم‌سازی زمان بر اساس مکان به گونه‌ای است که «گذشته در جلو» و «آینده در پشت» بازنمایی می‌شود (ذوعلم، ۱۴۰۵). همچنین نحوه استفاده از زمان دستوری (مانند ماضی و مضارع) در کارکردهای غیر زمانی، در زبان‌های مختلف متفاوت است. به عنوان یک نمونه، به کار رفتن فعل گذشته را برای عملی که حتماً در آینده روی خواهد داشت، از ویژگی‌های زبان عربی ذکر شده است (کردزغفرانلو و فیاضی، ۱۳۸۵).

هدف اصلی این پژوهش شناخت ارتباط میان چگونگی مفهوم‌سازی زمان در زبان عربی و کارکردهای غیر زمانی فعل ماضی در قرآن، با تحلیلی شناختی است. بر این اساس به دو سؤال اصلی پاسخ داده می‌شود: ۱- کارکردهای غیر زمانی فعل ماضی در عربی (قرآن) چیست و چه تفاوت اساسی با زبان‌های فارسی و انگلیسی دارد؟ ۲- بر اساس تفاوت نگرش زبان‌ها به مقوله زمان، چه ارتباطی میان کارکردهای غیرزمانی ماضی و مفهوم‌سازی زمان در عربی قرآنی وجود دارد؟

بر این اساس پس از طرح مفاهیم نظری و به ویژه بیان نحوه مفهوم‌سازی زمان بر اساس مکان در زبان عربی با ذکر نمونه‌های قرآنی، کارکردهای غیر زمانی فعل ماضی در قرآن ضمن مقایسه با زبان‌های دیگر بررسی می‌شود. سپس با تبیین شناختی بر پایه نگرش فرهنگ و زبان عربی به مقوله زمان، به ارتباط میان این دو پرداخته می‌شود.

روش پژوهش

پژوهش حاضر، با رویکردی شناختی و به روش توصیفی - تحلیلی، در پی پاسخ‌گویی به دو سؤال پژوهش است تا ارتباط میان دو موضوع کارکردهای غیر زمانی فعل ماضی در قرآن و الگوی مفهوم‌سازی زمان در قرآن را تبیین کند. در بخش مفاهیم نظری پژوهش، دو موضوع بررسی می‌شود. موضوع نخست، «کارکردهای غیر زمانی فعل ماضی» در حوزه دستور شناختی، همراه با تحلیل نمونه‌هایی از زبان‌های فارسی و انگلیسی، و موضوع دوم، «نظریه استعاره‌های مفهومی و مفهوم‌سازی زمان بر اساس مکان» در حوزه معناشناسی شناختی است که ضمن آن، تفاوت زبان عربی قرآنی، با زبان‌های فارسی و انگلیسی، بر پایه پژوهش‌های پیشین بیان می‌شود.

دو بخش اصلی مقاله به بررسی کارکردهای غیر زمانی فعل ماضی در عربی قرآن و تحلیل آن در ارتباط با الگوی مفهوم‌سازی زمان در قرآن اختصاص دارد. در بخش نخست، انواع کارکردهای غیر زمانی فعل ماضی در قرآن بررسی می‌شود. شواهد قرآنی این بخش، بر اساس منابع متعدد جمع‌آوری شده است: نمونه‌های ذکر شده در تفاسیر و کتاب‌های لغت که تلاش کرده‌اند کارکرد فعل ماضی را در زمانی غیر از گذشته تبیین کنند؛ آیات مورد بررسی در پژوهش‌های قرآنی گذشته با موضوعات مشابه؛ و نمونه‌هایی دیگر در تکمیل دسته‌بندی‌های موجود. شایان ذکر است این پژوهش در صدد بررسی آماری داده‌های قرآنی نیست، بلکه تلاش می‌کند در هر دسته مجزا از کارکردهای فعل ماضی، برخی آیات را معرفی نماید. در این بخش به نقد تحلیل‌های ارائه شده در پژوهش‌های پیشین پرداخته می‌شود؛ که کوشیده‌اند کارکردهای غیر زمانی فعل ماضی در قرآن را بر مبنای یافته‌های تحلیلی زبان انگلیسی تبیین کنند. در بخش دوم، ضمن تحلیل مجموعی کارکردهای غیر زمانی فعل ماضی در قرآن، با الهام از تفاوت الگوی مفهوم‌سازی زمان در زبان عربی قرآن و زبان‌های فارسی و انگلیسی، تلاش می‌شود تبیینی جامع‌تر از نگرش فرهنگ عربی اصیل به زمان، در ارتباط میان دو حوزه معناشناسی شناختی و دستور شناختی ارائه گردد.

شایان ذکر است در این پژوهش، به صورت پیش فرض از برگردان فارسی مکارم شیرازی استفاده شده و در غیر صورت نام مترجم ذکر شده است.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

در میان پژوهش‌های قرآنی، در موضوع ارتباط میان مفهوم‌سازی زمان و کارکردهای غیرزمانی زبان دستوری، اثری یافت نشد. اما می‌توان پژوهش‌های صورت گرفته در دو موضوع «استعاره مفهومی زمان در زبان عربی قرآن» و «کارکردهای غیر زمانی فعل ماضی در قرآن» را به نوعی پیشینه پژوهش حاضر به حساب آورد. در موضوع اول، برخی آثار به صورتی ضمنی به موضوع پرداخته‌اند. مقاله «بررسی شناختی استعاره‌های حوزه مفهومی اسماء زمان در قرآن کریم» (نظری و موسوی بفرولی، ۱۳۹۹) استعاره‌های مختلف مرتبط با اسماء زمان در قرآن پنج مورد شامل مکان، جسم، ثروت، حرکت و موجود زنده شناخته شده است. مقاله «مطالعه مدل‌های شناختی زمان در متن قرآن، بر اساس نظریه استعاره‌های مفهومی» (قائمی و ذوالفقاری، ۱۳۹۸) به توصیف روش قرآن در ترسیم مفهوم انتزاعی زمان با استعاره‌های مفهومی می‌پردازد. در بخشی از این پژوهش، با بررسی نمونه‌هایی محدود از کاربردهای استعاره جهت مکان برای مفهوم زمان در قرآن، به وجهی متفاوت از کاربرد این استعاره در زبان عربی در مقایسه با زبان انگلیسی و فارسی اشاره شده است که گذشته به مثابه جلو و آینده به مثابه پشت مفهوم‌سازی شده است. اما در مقاله «الگوی مفهوم‌سازی زمان در قرآن: تحلیل شناختی و بازتاب در ترجمه‌های فارسی» (ذوعلم، ۱۴۰۵)، به شکل مستقیم به این موضوع پرداخته شده است. این پژوهش با ارائه شواهد متعدد نشان می‌دهد در زبان عربی قرآنی، زمان به گونه‌ای بر اساس مکان مفهوم‌سازی شده است که گذشته در جلو و آینده در پشت بازنمایی می‌شود. در این مقاله تفاوت میان این الگو با الگوی مفهوم‌سازی زمان در زبان‌های فارسی و انگلیسی، بر اساس تفاوت در مبنای نگرش «شهودیت» به جای «حرکت رو به جلو» عنوان شده است. در موضوع دوم نیز مقاله «بررسی زمان واقعی و زمان دستوری در قرآن مجید بر اساس رویکردی زبان شناختی» (کردزعفرانلو و فیاضی، ۱۳۸۵)، با بیان دیدگاه زبان‌شناسان در رابطه میان زمان دستوری و زمان واقعی، دو کارکرد غیر زمانی افعال ماضی جزء سی ام قرآن مجید، شامل ثبوت و دوام (برای صفات خداوند)، و دلالت بر آینده به منظور تأکید بر قطعیت وقوع (در توصیف قیامت) را شناسایی؛ و این کارکردها را ویژگی خاص زبان عربی برمی‌شمرد. در مقاله «بیان مفاهیم وجهی زمان دستوری در زبان فارسی» (عموزاده و رضائی، ۱۳۹۱)، کارکردهای وجهی (غیر زمانی)، فعل ماضی و مضارع

در زبان فارسی بررسی شده است. حسومی در مقاله «تحلیل کارکردهای غیر زمانی فعل ماضی در قرآن با رویکرد معناشناسی شناختی» (۱۳۹۷)، برخی کارکردهای وجهی فعل ماضی در قرآن را شامل وجه تمنایی، گذشته آینده-محور و انواعی از وجه شرطی بیان می‌کند. همو در مقاله «تحلیل شبکه معنایی زمان ماضی در قرآن با رویکرد معناشناسی شناختی» (۱۴۰۴ش) وجوه دیگر کارکردهای غیر زمانی فعل ماضی را مفاهیم فرازمانی، قطعیت، عدم امکان تحقق و دوری از واقعیت دانسته است. در دو اثر اخیر ضمن وجود کاستی‌هایی در توصیف داده‌ها، تحلیل متقنی به منظور یافتن وجه اشتراک آن‌ها صورت گرفته است. در هیچ یک از آثار ذکر شده، در موضوع کارکردهای غیروقتی زمان دستوری، مقایسه نظام‌مندی میان زبان عربی و زبان‌های دیگر مشاهده نمی‌شود. در مجموع این پژوهش، علاوه بر تبیین کارکردهای غیر زمانی ماضی در زبان عربی در مقایسه با فارسی و انگلیسی، ارتباط این کارکردها با مفهوم‌سازی زمان در قرآن نشان می‌دهد.

۱- کارکردهای غیر زمانی فعل ماضی

زبان‌شناسی شناختی رویکردی در علم زبان‌شناسی است که به تحلیل زبان از منظر علم شناخت می‌پردازد. در این نگرش، از سویی ذهن، ابزاری برای پردازش و بازنمود جهان خارج به حساب می‌آید، و از سوی دیگر زبان، به مثابه ابزاری برای سامان دهی، پردازش و انتقال اطلاعات مورد مطالعه قرار می‌گیرد. به عبارتی، ذهن انسان از طریق تجربه‌های محیطی (که فرهنگ را شامل می‌شود)، جهان را در می‌یابد و سپس با استفاده از زبان، اطلاعات ذهنی را سامان می‌دهد، می‌پردازد و منتقل می‌کند (افراشی، ۱۳۹۵).

درک مفهوم زمان در اکثر زبان‌ها عمدتاً بر پایه استعاره‌ای خطی استوار است که مفاهیم گذشته، حال و آینده را بر روی خط زمان^۴ مجسم می‌کند. یکی از کارکردهای اصلی فعل در بیشتر زبان، (علاوه بر بیان رخداد یا حالت)، نشان دادن زمان وقوع رویداد نسبت به زمان بیان است. زمان دستوری^۵ که بیانی دستوری از موقعیت یک رویداد در زمان به شمار می‌رود (Comrie, 1985)، مقوله فعل را با توجه به سه زمان یادشده دسته‌بندی می‌کند. این دسته‌بندی، مانند بسیاری از مفاهیم دیگر، در زبان‌های مختلف تفاوت‌هایی دارد. با این حال، کارکرد زمان دستوری

4. Time Line

5. tense

تنها محدود به نشان دادن زمان واقعی نیست و کاربرد مهم دیگر آن، ابزاری برای نشان دادن نگرش گوینده نسبت به موقعیت گفتار است که آن را وجهیت^۶ می‌نامند.

وجهیت، مقوله‌ای معنایی در جمله است که بدون این که نشان دهنده ویژگی‌های واقعی رخدادها یا موقعیت‌ها باشد، به گزاره‌ای که رویداد را توصیف می‌کند اشاره دارد (Palmer, 2001). دو نمونه مهم از انواع وجهیت، وجهیت معرفتی^۷ و وجهیت تکلیفی^۸ است. وجهیت معرفتی، به نگرش گوینده در مورد وضعیت واقعی یک موضوع اشاره دارد و وجهیت تکلیفی، بیان نوعی اجبار یا اجازه برای انجام عملی، از سوی فردی دیگر است (Ibid). برای نشان دادن وجهیت در زبان‌های مختلف، ابزارهای متعددی به عنوان نشانگر وجهی^۹ وجود دارد؛ از جمله قیده‌های وجهی (مانند «احتمالاً»)، فعل‌های کمکی (مانند «باید»)، فعل‌های واژگانی (مانند «به نظر می‌رسد»)، ابزارهای شرطی (مانند اسم شرط «اگر») و غیره (Declerck, 2011). زمان دستوری نیز که اصالتاً ناظر به زمان واقعی یک رخداد است، با بسط استعاری این معنا، کارکردی وجهی، فراتر از بازنمایی زمان می‌یابد (Comrie, 1985) و گوینده از زمان دستوری فعل به عنوان ابزاری برای بیان دیدگاه خود نسبت به وجهی از موضوع استفاده می‌کند. چگونگی ارتباط وجهیت با زمان دستوری، در زبان‌های مختلف، بسته به نوع مفهوم‌سازی زمان در ذهن گویشوران، به اشکال گوناگون مشاهده می‌شود (Ibid).

برخی نمونه‌های کارکردهای وجهی فعل ماضی در زبان انگلیسی عبارت‌اند از (Liu, 2016):

- جملات شرطی: نمایش شرطی غیرواقعی یا فرضی در جملات شرطی خلاف واقع^{۱۰}

“If I knew his new address, I would tell you.”

- امید یا آرزو: بیان آرزویی محقق نشده یا خیالی با فعل ماضی

“I wish I remembered her address.”

⁶. modality

⁷. epistemic modality

⁸. deontic modality

⁹. modal hedge

¹⁰. counterfactuals

- فرض یا پیشنهاد: بیان قضاوت یا ارزیابی گوینده نسبت به موقعیتی بدون تضمین قطعیت

“Suppose your friend left you one day.”

- نرم کننده گفتار^{۱۱} یا حسن تعبیر^{۱۲}: تسهیل روابط اجتماعی در مواردی مانند بیان مؤدبانه، احترام و شرم

“I wanted to ask you if you could help me.”

در همه این کاربردهای غیر زمانی فعل ماضی، وجهیت معرفتی از نوع فاصله گذاری ذهنی^{۱۳} قابل برداشت است؛ که لانگاکر، زمان دستوری افعال را حاوی این معنای ضمنی^{۱۴} می داند (Langacker, 1991). به گونه ای که فعل ماضی و مضارع در زبان انگلیسی در تقابل با یکدیگر، به ترتیب دوری معرفتی و فوریت معرفتی^{۱۵} را بازنمایی می کنند (Langacker, 2011). به عبارت دیگر، پیوندی شناختی میان کارکرد اولیه فعل ماضی - یعنی بازنمایی زمان گذشته - و کارکردهای غیر زمانی آن وجود دارد. این کاربرد زمانی، بر پایه مفهوم سازی زمان گذشته در زبان انگلیسی با ویژگی دور و غیرقابل دسترس بودن، زمینه ساز کاربردهای جدید - با وجهیت معرفتی وجود فاصله - شده است.

در زبان فارسی نیز به صورت مشابه، فاصله گذاری معرفتی یکی از کارکردهای وجهی فعل ماضی است؛ که نمونه هایی از آن را می توان با ترجمه لفظ به لفظ برخی عبارات انگلیسی در کاربردهای شرطی غیر واقعی، آرزو، فرض، و حسن تعبیر مشاهده نمود:

- شرطی غیر واقعی: «اگر آدرس را می دانستم به شما می گفتم.»
- امید یا آرزو: «ای کاش آدرس او را به خاطر می آوردم.»
- فرض: «فرض کن دوستت تو را ترک می کرد.»
- حسن تعبیر (ادب و احترام): «می خواستم بپرستم می توانید به من کمک کنید؟»

¹¹. pragmatic softener
¹². euphemism
¹³. epistemic distance
¹⁴. connotation
¹⁵. epistemic immediacy

علاوه بر این، نوع دیگری از وجهیت فعل ماضی در فارسی مشاهده می‌شود که به آن «گذشته آینده‌محور»^{۱۶} گفته می‌شود و بر اساس ویژگی محصوریت یا انجام‌یافتگی^{۱۷} فعل ماضی شکل گرفته است. برای نمونه جمله زیر به آینده محقق‌الوقوع اشاره دارد (عموزاده و رضایی، ۱۳۹۱):

• «پس من رفتم» (به معنای قطعیت وقوع به زودی).

بنابراین فعل ماضی در فارسی از جنبه دو ویژگی قابل توجه است: یکی ویژگی دوری و عدم دسترسی، و دیگری ویژگی انجام‌یافتگی و محصوریت که عملاً منجر به قطعیت می‌شود.

پژوهشگران همچنین به کارکرد وجهی دیگری از زمان دستوری اشاره کرده‌اند که «کارکرد فرازمانی» است و در زبان فارسی عمدتاً در فعل زمان حال بازنمایی می‌شود. نمونه‌هایی از این کارکرد فعل زمان حال، شامل جملات هرزمانی (مانند «خورشید هر روز طلوع می‌کند»)، و جملات عام (مانند «سگ حیوان وفاداری است») می‌باشد (عموزاده و رضایی، ۱۳۹۱).

۲- مفهوم سازی زمان بر اساس مکان در نظریه استعاره‌های مفهومی و الگوی آن در عربی قرآنی

نظریه استعاره مفهومی، یکی از دستاوردهای بنیادین معنی‌شناسی شناختی است. طبق این نظریه، شناخت انسان از بسیاری مفاهیم، بر اساس شناخت او از مفاهیمی ملموس‌تر شکل می‌گیرد و سپس این نگرش در زبان بروز می‌یابد. به عبارتی استعاره تنها پدیده‌ای زبانی نیست بلکه از چگونگی تفکر و شناخت انسان سرچشمه گرفته است (Lakoff & Johnson, 2003). علاوه بر این که یک مفهوم می‌تواند به صورت استعاری بر حسب مفهوم دیگری ساختار یابد، گاه یک مجموعه کلی از مفاهیم بر اساس مجموعه‌ای دیگر، و با نگرشی فضایی بیان می‌شود. از آنجا که در بیشتر موارد این نوع استعاره با جهت‌گیری فضایی (بالا پایین، درون بیرون، جلو عقب و ...) همراه است، آن را استعاره جهتی^{۱۸} نامیده‌اند. این جهت‌گیری‌های استعاری دلبخواه یا تصادفی نیستند و پایه‌ای در

¹⁶. future-oriented past

¹⁷. boundedness

¹⁸. orientational metaphor

تجربه‌های بدنی یا فرهنگی ما دارند. استعاره‌های جهتی، که مبتنی بر جهات طبیعی صورت می‌گیرد، می‌تواند از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر متفاوت باشد (Ibid).

از مهم‌ترین مفاهیم انتزاعی که در زبان‌شناسی شناختی، بازنمایی آن بر اساس استعاره‌های مفهومی بررسی شده، مفهوم «زمان» است. در همهٔ زبان‌ها مکان و در پی آن حرکت، به عنوان اموری ملموس و عینی، راهی مهم برای شناخت مفاهیم حوزهٔ زمان شمرده می‌شود. اگرچه این امر به طور کلی در همهٔ زبان‌ها به چشم می‌خورد، بررسی زبان‌های مختلف تفاوت‌هایی را در نوع این مفهوم‌سازی و یا به بیان دیگر نحوهٔ به کارگیری مفاهیم مکانی برای بازنمایی مفاهیم زمانی نشان می‌دهد (Boroditsky, 2011). برای نمونه تفاوت در مفهوم‌سازی زمان با حرکت خطی در چند زبان قابل توجه است: در زبان چینی ماندارین،^{۱۹} بر اساس تجربهٔ «سقوط اجسام»، زمان بر اساس حرکت روی یک محور عمودی مفهوم‌سازی می‌شود که از بالا به پایین در حرکت است. یعنی زمان زودتر و دیرتر به ترتیب با بالاتر و پایین‌تر بیان می‌شوند (Yu, 1998). در زبان‌های انگلیسی و فارسی مفهوم‌سازی خطی زمان بر اساس تجربهٔ «حرکت رو به جلو» عمدتاً به نحوی است که شخص تجربه‌گر رو به آینده و پشت به گذشته قرار دارد (Lakoff & Johnson, 2003). در مقابل در زبان آیمارا^{۲۰} (متعلق به نواحی کوهستانی آند در آمریکای جنوبی)، بر مبنای تجربهٔ «شهودیت»،^{۲۱} زمان به گونه‌ای بر اساس مکان بازنمایی می‌شود که گذشته در مقابل و آینده در پشت سر قرار می‌گیرد (Nunez & Sweetser, 2008).

با تحلیل واژگانِ دربردارندهٔ مفهوم زمان و مکان در زبان عربی و به طور ویژه در قرآن به دست می‌آید که استعارهٔ جهتی در این زبان به گونه‌ای است که «گذشته در جلو» و «آینده در پشت» نشان داده می‌شود. این نتیجه از بررسی واژگان ریشه‌های قبل، سبق، قدم، دبر، عقب، آخر، خلف، و عبارت اصطلاحی «بین یدین» و نیز واژهٔ «وراء» در قرآن، با توجه به کاربردهای مکانی و زمانی این عبارات به دست می‌آید (ذوعلم، ۱۴۰۵):

¹⁹. Mandarin

²⁰. Aymara

²¹. evidentiality

جدول ۱. ارتباط معانی زمانی و مکانی برخی اصطلاحات عربی، در کاربردهای قرآنی

ریشه واژگانی	معنای مکانی	معنای زمانی
قبل	إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ (یوسف: ۲۶)	وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ (اسراء: ۵۷)
سبق	لَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا (انفال: ۵۹)	كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ (طه: ۹۹)
قدم	يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ (هود: ۹۸)	وَ أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ (شعراء: ۷۶)
بَيْنَ يَدَيْنِ	وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا (يس: ۹)	مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ (آل عمران: ۳)
دبر	وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ (یوسف: ۲۷)	فَالْمُدْبِرَاتِ أَمْرًا (نازعات: ۵)
عقب	لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقَبَيْهِ ^{۲۲} (بقره: ۱۴۳)	فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (آل عمران: ۱۳۷)
آخر	وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي آخِرِكُمْ (آل عمران: ۱۵۳)	كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَ تَذَرُونَ الْآخِرَةَ (قيامة: ۲۰ و ۲۱)
خلف	فَإِذَا تَتَفَقَّهُهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرَّدَ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ (انفال: ۵۷)	فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بَبَدْنِكَ لَتَكُونَنَّ لِمَنْ خَلَفَكَ آيَةً (يونس: ۹۲)
وراء	فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ (نساء: ۱۰۲)	وَ مِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (مؤمنون: ۱۰۰)

این الگوی مفهومی نشان می‌دهد در زبان عربی قرآن، همانند زبان آیمارا و بر خلاف زبان‌های فارسی و انگلیسی، گذشته امری در برابر دید ما و در میدان آگاهی ماست، حال آنکه آینده در پشت ما قرار دارد و هنوز آشکار نشده است. در زبان‌های فارسی و انگلیسی، «حرکت طبیعی روبه جلو» انسان، پایه شکل‌گیری استعاره جهت‌ی برای بازنمایی زمان شده است. اما در زبان عربی، مشابه آیمارا، این مفهوم‌سازی با تأکید بر وجه آشکار بودن یا «شهودیت» بنا شده است (ذوعلم، ۱۴۰۵).^{۲۳}

^{۲۲} عَقَب به معنای پاشنه، عضوی پسینی از بدن است که در آیه ذکر شده، بازگشتن بر روی دو پاشنه، نمادی از بازگشت از راه درست تصویر شده است.

^{۲۳} در زبان عربی پس از قرآن و به ویژه در عربی معاصر، مفهوم‌سازی زمان بر اساس مکان لزوماً مشابه عربی قرآنی نیست؛ که ریشه آن را می‌توان در اختلاط زبان‌های مختلف و گرت‌برداری‌های زبانی در عربی در تطورات زمانی پیجویی کرد (ذوعلم، ۱۴۰۵).

یافته ها

یافته‌های پژوهش حاضر، شامل تحلیل کارکردهای مختلف زمان دستوری ماضی در زبان عربی قرآن می‌شود. به طور کلی زمان دستوری در زبان، به منظور کارکرد اصلی بازنمایی زمان واقعی ایجاد شده است. اما با بسط استعاری این مفهوم، کارکردهایی غیر زمانی نیز یافته است. چگونگی ارتباط و جهت با زمان دستوری، در زبان‌های مختلف، به اشکال گوناگون مشاهده می‌شود (Comrie, 1985). به عبارتی می‌توان «زمان واقعی» را معنای اصلی (پیش‌نمونه^{۲۴}) زمان دستوری دانست که معانی غیر زمانی با سازوکاری استعاری از آن بسط یافته است (Ibid). درک گویشوران هر زبان از مفهوم زمان، بر اساس فرایندهای شناختی از جمله نگاشت استعاری، نقش مهمی در شکل‌گیری کارکردهای وجهی زمان دستوری ایفا می‌کند.

در زبان عربی و به تبع آن، در زبان قرآن - همچون بسیاری از زبان‌ها - زمان دستوری، علاوه بر کارکرد اصلی بیان زمان واقعی رویدادها، کارکردهای ثانویه‌ای نیز دارد. در این بخش انواع کارکردهای فعل ماضی در قرآن شامل کارکردهای اصلی (زمانی) و وجهی (غیر زمانی) بررسی می‌شود؛ تا مقدمه استخراج الگویی برای بسط کارکرد زمانی به کارکردهای غیر زمانی قرار گیرد. شایان ذکر است ضمن بررسی نمونه‌هایی از کارکردهای اصلی و وجهی فعل ماضی در قرآن، به طور ویژه به چگونگی کاربرد زمان دستوری در ساختارهای شرطی پرداخته می‌شود. دلیل این امر، اولاً گستره انواع ساختار شرط در زبان عربی و لزوم بررسی دقیق به منظور کشف موارد وجهیت زمان ماضی، و ثانیاً نقد برخی تحلیل‌هایی است که در وجهیت فعل ماضی در ساختار شرطی در قرآن مطرح شده است.

۱- کارکرد زمانی فعل ماضی در قرآن

کارکرد زمانی فعل ماضی، اصلی‌ترین معنای زمان دستوری این فعل شناخته می‌شود. از کاربردهای پرتکرار این کارکرد در قرآن، بیان داستان اقوام پیشین، یا بیان رخدادهاى گذشته نسبت به تاریخ نزول یک آیه است. کاربرد دیگر کارکرد زمانی زمان دستوری ماضی، قیاس با رخدادی در زمان پس از آن است؛ که در این موارد ترتیب زمانی رخدادها، با افعال ماضی و مضارع بیان شده است. برای نمونه در عبارات «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ»

۲۴. پیش‌نمونه (prototype) در رویکرد شناختی، اصلی‌ترین و بارزترین مفهوم یک مقوله تعریف می‌شود. در اینجا کارکردهای مختلف فعل ماضی، یک مقوله در نظر گرفته می‌شود، که پیش‌نمونه آن، مفهوم زمانی این فعل یعنی وقوع یک رخداد در زمان گذشته است.

(مائده: ۳۴) و «وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ» (ص: ۶۲)، افعال ماضی و مضارع، زودتر بودن توبه محاربان و مفسدان از زمان دستیابی به آنها، و یادآوری خاطره‌ای را در گذشته ضمن سخن گفتن، نشان می‌دهد.

اما کاربرد فعل ماضی در برخی جملات دارای وجهیت در قرآن، پرسش‌هایی را درباره نقش این زمان دستوری در ساخت وجهی جمله برمی‌انگیزد. برای نمونه، برخی با الگوبرداری از کاربرد وجهی فعل ماضی در بیان آرزو و تمنا در زبان‌های فارسی و انگلیسی، یکی از کارکردهای فعل ماضی در قرآن را، وجه تمنایی با مفهوم «غیر قابل تحقق و در دسترس نبودن» دانسته‌اند (حصومی، ۱۴۰۴). اما تأمل در جملات دارای وجه تمنا در قرآن، نشان می‌دهد که افعال در این ساختار، نه دارای کارکرد وجهی، بلکه بازنمای زمان واقعی هستند. برای مثال، در تعدادی از آیات که آرزوی کافران در آخرت از زبان آنان نقل شده، موضوع آرزو، رخدادی مربوط به دنیا یا لحظه‌ی مرگ است که با فعل ماضی بیان شده است: «وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا» (فرقان: ۲۷). اما هرگاه آرزو به آینده‌ای فرضی نسبت داده شده باشد، این معنا با فعل مضارع ابراز شده است: «وَلَوْ تَرَى إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (انعام: ۲۷). در نمونه‌ای دیگر از چنین ساختاری، که آرزوی مسلمانان سست‌ایمان پس از دیدن پیروزی مؤمنان گزارش می‌شود، هر دو فعل ماضی و مضارع در معنای زمانی خود به کار رفته‌اند: «وَلَكِنْ أَصَابَكُمْ فُضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا» (نساء: ۷۳). به این معنا که اگر با مسلمانان در جنگ همراه می‌بودند (كنت)، اکنون در فوز عظیم بودند (أفوز). بنابراین در وجه تمنایی، هر دو زمان دستوری ماضی و مضارع در معنای اولیه زمانی به کار رفته است و نمونه‌ها نشان می‌دهد وجه «دور از دسترس بودن» در ساختار بیان تمنا در قرآن، نه به وسیله زمان دستوری فعل ماضی، بلکه با ابزار نشانگرهای وجهی‌ای مانند «لَیت»^{۲۵} و گاه «لو»^{۲۶} بازنمایی شده است. به عبارتی دیدگاه گوینده در موضوع دور از دسترس بودن آرزویش، با نشانگر وجهی و نه با زمان دستوری نشان داده می‌شود.

^{۲۵} حرف «تمنی» (الإنقار، ۱۴۲۱).

^{۲۶} «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ ... كُفَّارًا» (بقره: ۱۰۹): «بسیاری از اهل کتاب، آرزو می‌کردند شما را ... به حال کفر باز گردانند». یکی از کارکردهای

حرف شرط «لو»، مانند لَیت «تمنی» است (الإنقار، ۱۴۲۱).

در عباراتی با وجهیت شرطی نیز با چند کاربرد زمان دستوری، و نشانگرهای وجهی متنوع در زبان عربی و به طور ویژه در قرآن روبه رو هستیم؛ که شناخت کارکرد زمان دستوری در آنها، بررسی دقیق این عبارات را می‌طلبد. به دلیل گستردگی این ساختار پس از بررسی کارکردهای غیر زمانی فعل ماضی، به آن پرداخته می‌شود.

۲- کارکردهای غیر زمانی فعل ماضی در قرآن- بیان حقایق فرازمانی

در قرآن حقایقی که منحصر به زمانی ویژه نمی‌شوند و همواره برقراراند، با فعل ماضی بیان شده‌اند. این درحالی است که در زبان فارسی، برداشت فرازمانی از زمان دستوری مضارع (و نه ماضی) صورت می‌گیرد (عموزاده و رضایی، ص ۷۲). از این رو، در ترجمه فارسی، عمدتاً به صورت مضارع بازگردان شده است.

این حقایق را می‌توان به چند دسته تقسیم نمود:

۱. حقایقی ذاتی که زمان در آن مطرح نیست. مانند بیان صفات خداوند، با عبارت‌های «كَانَ اللَّهُ»^{۲۷}، «تَبَارَكَ»،^{۲۸} «تَعَالَى»^{۲۹}، «وَسِعَ»^{۳۰}،^{۳۱}

۲. سنت‌های تکوینی و رخداد‌های همیشگی در جهان خلقت، که همواره و در همه زمان‌ها برقراراند (هرزمانی). برای نمونه «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً...»^{۳۲} (نحل: ۱۰). وَ الشَّمْسُ وَ ضُحَاهَا / وَ الْقَمَرُ إِذَا تَلَاهَا / وَ النَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا^{۳۳} (شمس: ۱-۳).^{۳۴}

^{۲۷} نسبت دادن صفات خداوند، گاه با جمله اسمیه و گاه با فعل ناقص کان بیان شده است که هر دو وضعیتی فرازمانی را نشان می‌دهد.

^{۲۸} تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (اعراف: ۵۴): «پر برکت است خداوندی که پروردگار جهانیان است.»

^{۲۹} تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (نمل: ۶۳): «خداوند برتر است از آنچه برای او شریک قرار می‌دهند.»

^{۳۰} وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا (انعام: ۸۰): «وسعت آگاهی پروردگارم همه چیز را در برمی‌گیرد»/

^{۳۱} راغب اصفهانی کاربرد فعل کان برای صفات خداوند را معنای ازلیت می‌داند (راغب، ۱۴۱۲)؛ به این معنا که زمان در آن ملحوظ نیست.

^{۳۲} در قرآن در بیشتر سیاق‌های بیان نعمت‌های خداوند، از فعل ماضی استفاده شده است. برای مثال برای نزول باران همواره فعل‌های ماضی أَنْزَلَ وَ نَزَلَ به کار رفته است. بسیاری از مترجمان نیز در ترجمه فارسی این موارد از فعل ماضی استفاده کرده‌اند «او کسی است که از آسمان، آبی فرستاد، که نوشیدن شما از آن است». با این حال به نظر می‌رسد، برگردان به فعل مضارع، مفهوم دقیق‌تری را انتقال می‌دهد. نکته قابل توجه این است که در بسیاری از ترجمه‌های انگلیسی قرآن، این عبارت به صورت زمان حال (sends down) ترجمه شده است (نک. شاکر، ایروینگ، صفارزاده).

^{۳۳} به خورشید و گسترش نور آن سوگند، و به ماه هنگامی که بعد از آن درآید، و به روز هنگامی که صفحه زمین را روشن سازد.

^{۳۴} علامه طباطبائی، استفاده از فعل مضارع برای پوشش شب «وَ اللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا» (شمس: ۴) را در مقابل نمونه‌های یادشده، گسترش جهالت در زمان ظهور اسلام می‌شمرد (طباطبائی، ۱۳۹۰). این درحالی است که با لحاظ کارکرد فرازمانی برای این افعال ماضی، می‌توان جهت آن را عدم اصالت پدیده شب در جهان خلقت، و وابستگی آن به پشت کردن زمین به خورشید دانست.

۳. سنت‌های الهی در تعامل با انسان که قانونی کلی و همیشگی را نشان می‌دهد. برای نمونه: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» (شمس: ۹)؛ «كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا»^{۳۵} (نساء: ۶۰). از همین دست، تعبیر پرتکرار «ما كان» نفی همیشگی یک فعل یا ویژگی است: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ»^{۳۶} (آل عمران: ۱۷۹)؛ «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ»^{۳۷} (آل عمران: ۱۴۵).

۴. خبری که مربوط به زمان ویژه‌ای نمی‌شود. این اخبار در بسیاری موارد از سوی خداوند است: كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ^{۳۸} (صف: ۳)، وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا^{۳۹} (إسراء: ۱۰۰)، إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا^{۴۰} (اسراء: ۵۳).^{۴۱} گاهی نیز نقل قولی از انسان‌هاست؛ مانند قول حضرت زکریا (ع) در مورد همسرش «وَكَانَتْ امْرَأَتِي عَاقِرًا»^{۴۲} (مریم: ۵)؛ که به نظر می‌رسد برای ابراز عدم حدوث باشد.

۵. قوانین تشریعی پایدار. تشریع احکام در بسیاری موارد در قرآن با فعل ماضی بیان شده است. دو نمونه از این موارد عبارت‌اند از: إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا^{۴۳} (نساء: ۱۰۳)؛ مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ^{۴۴} (توبه: ۱۷).

همه این کاربردهای غیر زمانی فعل ماضی، بر فرازمانی بودن یک ویژگی یا دستور دلالت دارد. در برخی پژوهش‌ها، بر استفاده از فعل مضارع برای جملات فرازمانی در زبان فارسی تصریح شده و به دو دسته از موارد مذکور با عنوان «جملات هرزمانی» (مانند «خورشید هر روز طلوع می‌کند»)، و «جملات عام» (مانند «سگ حیوان وفاداری است») اشاره شده است (عموزاده و رضایی، ۱۳۹۱). بنابراین تفاوت آشکاری میان زبان عربی با زبان فارسی (و

^{۳۵}. «خداوند برای محاسبه کافی است.»

^{۳۶}. «خداوند بر آن نیست که شما را از اسرار غیب مطلع سازد» (مشکنی).

^{۳۷}. «هیچ کس، جز به فرمان خدا، نمی‌میرد.»

^{۳۸}. «نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویند که عمل نمی‌کنند.»

^{۳۹}. «انسان تنگ‌نظر است.»

^{۴۰}. «همیشه شیطان دشمن آشکاری برای انسان بوده است.»

^{۴۱}. راغب اصفهانی کاربرد فعل کان برای نسبت دادن ویژگی‌هایی به انسان و شیطان را از جهت بیان ملازمت صفت می‌داند (راغب، ۱۴۱۲: ۷۳۱).

^{۴۲}. «و زَنَمَ نَازَاتِ». همین مفهوم در جای دیگر با جمله اسمیه بیان شده است (آل عمران: ۴۰).

^{۴۳}. «نماز، وظیفه ثابت و معینی برای مؤمنان است.»

^{۴۴}. «مشرکان حق ندارند مساجد خدا را آباد کنند در حالی که به کفر خویش گواهی می‌دهند.»

نیز انگلیسی) در بیان مفاهیم فرازمانی با کارکردهای غیر زمانی زمان دستوری قابل مشاهده است: در زبان عربی از فعل ماضی و در فارسی و انگلیسی از فعل مضارع به این منظور استفاده می‌شود.

۳- کارکردهای غیر زمانی فعل ماضی در قرآن- قطعیت وقوع در آینده

از کارکردهای مشهور فعل ماضی به‌ویژه در زبان عربی، تأکید بر قطعیت وقوع رخدادی در آینده است. در قرآن به‌ویژه در آیات مربوط به قیامت، این ساختار به کار گرفته شده تا نشان دهد که وقوع این رویداد در آینده قطعی است. مثالی از این نوع کاربرد را در آیات ۶۸ تا ۷۴ سوره زمر^{۴۵} بیان توصیفی از رویدادهای قیامت، از نفخ صور و جای‌گیری کافران و اهل تقوا در جهنم و بهشت، با افعال ماضی مشاهده می‌شود. برخی مفسران اشاره کرده‌اند که کاربرد فعل ماضی در این مورد از روی مجاز^{۴۶} و به دلیل محقق الوقوع بودن رویداد است (ابن عاشور، ۱۳۹۴)؛ که مشخصاً بر قطعیت دلالت دارد. بر خلاف بیان چنین مفهومی با فعل ماضی در زبان عربی، در فارسی بیان این قطعیت با فعل مضارع صورت می‌گیرد. برخی پژوهش‌ها، به کار رفتن فعل گذشته را برای عملی که به طور حتم در آینده روی خواهد داشت، از ویژگی‌های زبان عربی دانسته‌اند (کردزعفرانلو و فیاضی، ۱۳۸۵).

۴- کارکردهای غیر زمانی فعل ماضی در قرآن- بیان ویژگی‌های نهادینه

فعل ماضی در قرآن، در موارد بسیاری برای تأکید بر تثبیت و نهادینه شدن ویژگی‌ها، به‌ویژه در مورد گروه‌های انسانی به کار رفته است. برای مثال، در عبارات پرتکرار «الَّذِينَ آمَنُوا» و «الَّذِينَ كَفَرُوا»، نه بیان ایمان یا کفر افراد در گذشته، بلکه نشانه نهادینه شدن این ویژگی‌هاست؛ به نحوی که می‌تواند شاخصه شناخت و دسته‌بندی انسان‌ها باشد.

برخی نمونه‌های دیگر دربردارنده چنین تأکیدی، با فعل‌های صَبَرُوا، تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ، اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ (زمر: ۱۷)، وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ (زمر: ۶۷) در قرآن بیان شده است. در همه این نمونه‌ها فعل ماضی، مفهومی غیرزمانی دارد که همان تثبیت است. در زبان فارسی بیان این ویژگی‌های تثبیت شده با فعل مضارع صورت می‌گیرد. به

^{۴۵} وَ نَفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ ... ثُمَّ نَفِخَ فِيهِ أُخْرَى ... وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ ... وَ وَضِعَ الْكِتَابُ وَ جِئَ ... وَ قُضِيَ ... وَ وَفِّيَتْ ... وَ سِيقَ ... حَتَّى إِذَا جَاؤَهَا فَتَحَتْ أَبْوَابُهَا وَ قَالَ لَهُمْ ... قِيلَ ادْخُلُوا ... وَ سِيقَ ... حَتَّى إِذَا جَاؤَهَا وَ فَتَحَتْ أَبْوَابُهَا وَ قَالَ لَهُمْ ... وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ ... (زمر: ۶۸-۷۴).

^{۴۶} مجاز در علم بلاغت اعم از استعاره است. این گونه استفاده از زمان دستوری ماضی برای بازنمایی رخدادی در آینده استعاره از مفهوم زمانی ماضی معرفی شده است. زیرا آینده حتمی از جهت قطعیت مانند گذشته است (مناهج جامعه المدینه العالمیه، بی‌تا، ص ۱۷۷).

همین دلیل شایسته است در برگردان فارسی به مضارع ترجمه شود. مثلاً «الَّذِينَ آمَنُوا» و «الَّذِينَ كَفَرُوا» به عبارات «کسانی که ایمان دارند»، و «کسانی که کفر می‌ورزند» (بقره: ۳۹، مشکینی) بازگردان شود.^{۴۷}

۵- کارکردهای غیر زمانی فعل ماضی در قرآن- دعای محقق الوقوع

در مواردی، ساختار دعا (یا نفرین) در قرآن با استفاده از فعل ماضی بیان شده است. قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ^{۴۸} (توبه: ۳۰، منافقون: ۴)؛ عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ ...^{۴۹} (توبه: ۴۳)؛ تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ^{۵۰} (مسد: ۱).

نکته درخور تأمل این است که در قرآن، درخواست بندگان از خداوند همواره با فعل امر بیان شده، حال آن‌که در همه کاربردهای فعل ماضی در ساختار دعا، این خداوند است که دعا می‌فرماید؛ که می‌تواند نشانه قطعیت تحقق آن باشد. این امر تفاوت کاربرد زمان دستوری در بیان خواسته‌ها را در زبان عربی در مقایسه با فارسی و انگلیسی آشکار می‌سازد. در زبان‌های فارسی و انگلیسی، استفاده از فعل ماضی به سبب ویژگی ایجاد فاصله و دوری، شیوه‌ای برای بیان درخواست به‌شکلی مؤدبانه محسوب می‌شود. بر خلاف آنچه برخی در تحلیل کارکرد فعل ماضی در قرآن برای دعا، بر اساس رعایت فاصله به منظور ادب بیان کرده‌اند (حسومی، ۱۴۰۴: ۹۳)، در قرآن، استفاده از فعل ماضی در بیان دعای پروردگار نه از روی ادب و احترام، بلکه برای تأکید بر قطعیت و حتمیت آن است.

۶- تحلیل کاربرد فعل ماضی در ساختار شرطی

ساختار شرطی در زبان عربی و در قرآن، با ابزارهای متعددی مانند إِنْ، لَوْ، مَنْ و إِذَا بیان می‌شود. پس از این واژه‌ها، در جایگاه شرط شاهد افعال ماضی و مضارع؛ و در جایگاه جواب شرط شاهد افعال ماضی، مضارع، امر و یا جمله

^{۴۷} در ترجمه های قرآن، گاهی این عبارات به صورت صفت و نه جمله، برگردان شده که مفهوم را در زبان فارسی به درستی منتقل کند؛ برای نمونه برگردان عبارت «الَّذِينَ آمَنُوا» به «افراد باایمان» (بقره: ۱۴، مکارم). گاه نیز به صورت ماضی نقلی ترجمه شده که هم وفادار به ساختار زبان مبدأ باشد و هم بیانگر امتداد اثر فعل تا زمان حال؛ برای نمونه برگردان «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» به «کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند» (بقره: ۲۵؛ مکارم).

^{۴۸} «خدا آنان را بکشد، چگونه از حق انحراف می‌یابند؟!»

^{۴۹} این عبارت در برخی ترجمه‌های فارسی به صورت فعل ماضی و در بعضی به صورت فعل دعایی ترجمه شده است: «خدا از تو بگذرد! چرا ... به آنها (در نشستن از جنگ) اذن دادی؟!» (مشکینی)، «خداوند تو را بخشید؛ چرا ... به آنها اجازه دادی؟!» (مکارم).

^{۵۰} «بریده باد هر دو دست ابو لهب».

اسمیه هستیم.

در این بخش بررسی جملات شرطی به دلیل تنوع ساختار و کثرت کاربرد در قرآن، با ذکر نمونه‌هایی از کاربرد حرف شرط‌های *إن* و *لو*، در قالب یک جدول، با بیان کارکرد زمان دستوری افعال، صورت می‌گیرد. مقایسه زمان واقعی و زمان دستوری فعل‌های شرط و جواب شرط، نوع کارکرد زمان دستوری آن‌ها را مشخص می‌کند.

جدول ۲. کارکردهای فعل ماضی در برخی ساختارهای شرطی در قرآن

حرف شرط	شرط	جواب شرط	نمونه قرآنی	کارکرد زمان دستوری شرط و جواب شرط
إن	ماضی	ماضی	وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَّبَتْ (یوسف: ۲۷)	زمان واقعی
	مضارع	مضارع	قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ (اسراء: ۸۸)	نسبیت زمانی
	امر	امر	إِنْ كَانَتْ لَكُمْ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ (بقره: ۹۴)	شرط: قطعیت وقوع در آینده؛ مجموعاً نسبیت زمانی
	جمله اسمیه	جمله اسمیه	فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرَّبْعُ ... (نساء: ۱۲)	شرط: زمان واقعی
	مضارع	ماضی	إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمْ الْفَتْحُ (انفال: ۱۹)	زمان واقعی
	مضارع	مضارع	وَإِنْ يَكُنْ لَهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ (نور: ۴۹)	زمان واقعی
	جمله اسمیه	جمله اسمیه	إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ (زمر: ۷)	شرط: زمان واقعی
لو	ماضی ^{۵۱}	ماضی	لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا (انبيا: ۲۲)	فرازمانی
			لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا (آل عمران: ۱۵۶)	زمان واقعی
			لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ (ملک: ۱۰)	شرط: زمان واقعی،

^{۵۱}. جواب شرط فعل ماضی با حرف «لو»، یا مضارع منفی به «لم» و یا فعل ماضی است (الإنقان، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۵۲۷).

جواب شرط: قطعیت				
شرط: زمان واقعی، جواب شرط: قطعیت	وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ (فاطر: ۴۵)	ماضی	مضارع	
زمان واقعی	لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ (تكاثر: ۵ و ۶)	مضارع		

در بررسی‌ها مشخص می‌شود بر خلاف آنچه برخی، در تحلیل کارکرد فعل ماضی در ساختار شرطی بیان کرده‌اند (حسومی، ۱۴۰۴)، در زبان عربی و در قرآن، در ساختار شرطی، واقعی یا غیر واقعی بودن، نه با زمان دستوری، بلکه با نوع نشانگر وجهی نشان داده شده است. در حالی که غیر واقعی بودن شرط در زبان فارسی و انگلیسی، با زمان دستوری ماضی بازنمایی می‌شود، در زبان عربی، این وجه با حرف شرط «لو» نشان داده می‌شود؛ که نحویان، آن را «حرف امتناع برای امتناع» (متناظر با شرط و جواب شرط) دانسته‌اند (الایتقان، ۱۴۲۱). مقایسه ساختار شرطی دو عبارت و إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ (یوسف: ۲۷) و لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا (آل عمران: ۱۵۶)، تفاوت کارکرد نشانگرهای شرطی را به خوبی نشان می‌دهد. نکته قابل توجه این است که اگرچه در ساختار شرطی نیز گاه کارکرد فعل ماضی غیر زمانی است، اما بدون پیوند با وجهیت شرطی غیر واقعی، با سایر کارکردهای غیر زمانی پیش گفته در زبان عربی (مانند فرازمانی بودن، یا قطعیت) مرتبط است. بنابراین برخلاف زبان‌های فارسی و انگلیسی که یکی از کارکردهای فعل ماضی، بیان شرط غیر واقعی است، در زبان عربی و در قرآن، این کارکرد مشاهده نمی‌شود.

۷- تحلیل کارکردهای غیر زمانی فعل ماضی در قرآن در پیوند با الگوی مفهوم سازی زمان

بسط مفهوم اولیه زمان دستوری به کارکردهای دیگر، از طریق استعاره صورت می‌گیرد؛ که متناسب با نگرش کاربران هر زبان به مقوله زمان، به شکل‌های متفاوتی ظهور می‌یابد. بررسی کارکردهای غیر زمانی زمان دستوری در یک زبان می‌تواند بر اساس تفاوت فرهنگ‌ها، نگرش آن زبان را به مفهوم زمان آشکار سازد. بر این اساس لازم است تحلیل کارکردهای غیر زمانی زمان دستوری در هر زبان، مستقل و بر اساس پردازش داده‌های همان زبان صورت گیرد و لزومی به رعایت چارچوب تحلیلی زبان‌های دیگر نیست.

کارکردهای غیرزمانی فعل ماضی در قرآن نیز در نگاه کلی، نگرش کلی فرهنگ عربی اصیل به زمان ماضی را نشان می‌دهد؛ که با برجسته کردن یک ویژگی بنیادین در این زمان دستوری، کارکردهای دیگری از آن اخذ می‌کند. کارکردهای غیرزمانی فعل ماضی در قرآن، در چهار دسته متفاوت قابل بررسی است. فعل ماضی در بیان دو دسته کارکرد شامل حقایق فرازمانی و ویژگی‌های نهاده‌ها، بر بیان ویژگی‌های همیشگی، سنت‌ها، احکام پایدار، و ثبوت اوصاف دلالت دارد که مفید ویژگی «ثبوت» است. در دو کارکرد بیان رخداد‌های قطعی‌الوقوع و دعا‌های محقق‌الوقوع، «قطعیت»، ویژگی اصلی کارکرد فعل ماضی است. این در حالی است که در زبان انگلیسی (و با مشابهت بسیار در زبان فارسی)، کارکردهای غیرزمانی فعل ماضی ذیل عنصر «دوری معرفتی» تبیین شده‌اند؛ که بر پایه ویژگی «غیرقابل دسترس بودن» زمان گذشته به عنوان مفهوم پیش‌نمونه‌ای فعل ماضی، به مفاهیم شرط‌های خلاف واقع یا فرضی، امیدها و آرزوهای خیالی، قضاوت‌های غیرقطعی‌گوینده و نیز بیان مؤدبانه و همراه با شرم، بسط یافته است. بر این اساس تفاوت معناداری میان کارکردهای غیرزمانی فعل ماضی در زبان عربی و زبان انگلیسی (و فارسی) وجود دارد.

برای تحلیل نگرش غالبی زبان عربی به زمان ماضی، که سبب ایجاد این کارکردهای غیرزمانی برای آن شده است، توجه به مفهوم سازی زمان در عربی قرآنی راه‌گشاست. مقایسه الگوی مفهوم‌سازی زمان بر اساس مکان میان زبان عربی و زبان‌های هندواروپایی فارسی و انگلیسی، تفاوتی بنیادین را در نگرش نشان می‌دهد؛ که با نحوه بسط کارکردهای غیر زمانی از کارکرد زمانی (پیش‌نمونه‌ای) ماضی مرتبط به نظر می‌رسد. در زبان عربی قرآن، استعاره زمان بر اساس مکان، با بازنمایی گذشته در جلو و آینده در پشت، بر مبنای عنصر «شهودیت» است و در زبان‌های فارسی و انگلیسی، بر مبنای «حرکت رو به جلو»، این مفهوم‌سازی بالعکس صورت گرفته است. در نگرش زبان عربی به زمان، مهم‌ترین ویژگی زمان گذشته، حضور در افق ادراک یا شهودیت است. همین ویژگی محوری را می‌توان عامل بسط معنای پیش‌نمونه زمان دستوری ماضی (وقوع فعل در زمان گذشته) به کارکردهای غیرزمانی نیز دانست؛ که در ویژگی‌های «قطعیت» و «ثبوت» ظاهر می‌شود. در مقابل، مبنای «حرکت رو به جلو» در زبان‌های هندواروپایی انگلیسی و فارسی، که سبب مفهوم‌سازی زمان گذشته در پشت و آینده در جلو شده است، ویژگی معنایی اصلی زمان گذشته را «خارج از دسترس بودن» نشان می‌دهد که کارکردهای غیرزمانی فعل ماضی را مبتنی بر «دوری معرفتی» ایجاد کرده است.

بنابراین نگرش فرهنگ‌ها به زمان، از سویی در شکل‌گیری استعاره‌های مفهومی زمان-مکان در معناشناسی شناختی و از سوی دیگر در شکل‌گیری کارکردهای غیرزمانی زمان دستوری از کارکرد پیش‌نمونه در دستور شناختی تأثیرگذار بوده است.

نتیجه‌گیری

در دستور شناختی، بسط استعاری معنای پیش‌نمونه‌ای زمان دستوری در هر زبان، متناسب با نگرش‌های شناختی و فرهنگی حاکم، به پیدایش کارکردهای غیرزمانی زمان دستوری انجامیده است. کارکردهای غیرزمانی فعل ماضی در زبان عربی (و به طور ویژه قرآن) نشان می‌دهد فعل ماضی، افزون بر دلالت زمانی به عنوان مفهوم پیش‌نمونه‌ای، برای بیان حقایق فرازمانی، تحقق قطعی رخدادهای آینده، ویژگی‌های نهادینه و ثابت، و دعای محقق‌الوقوع نیز به کار رفته است؛ که مجموعاً ویژگی‌های «قطعیت» و «ثبوت» را افاده می‌کنند. این در حالی است که در زبان انگلیسی (و به طور مشابه در فارسی)، کارکردهای غیرزمانی ماضی عمدتاً در بیان شرط‌های خلاف واقع یا فرضی، امیدها و آرزوهای خیالی، قضاوت‌های غیرقطعی گوینده و نیز بیان مؤدبانه و همراه با شرم نمود می‌یابد؛ که زبان‌شناسان آن‌ها را ذیل ویژگی «دوری معرفتی» تبیین کرده‌اند. از این رو تفاوتی بنیادین میان بسط استعاری زمان دستوری ماضی در این زبان‌ها به چشم می‌آید.

تفاوت میان نحوه بسط استعاری زمان دستوری ماضی به کارکردهای غیرزمانی در زبان عربی با زبان‌های هندواروپایی انگلیسی و فارسی، یادآور تفاوت این زبان‌ها در الگوی مفهوم‌سازی زمان بر اساس مکان است؛ که در زبان‌های انگلیسی و فارسی، بر پایه نگرش مبتنی بر «حرکت رو به جلو»، گذشته در پشت و آینده در جلو تصویر می‌شود و مفهوم‌سازی در زبان عربی بر مبنای عنصر «شهودیت»، نتیجه عکس در پی دارد. تفاوت در مفهوم‌سازی زمان، مبنای شناختی مناسبی برای تبیین تفاوت در بسط استعاری زمان دستوری ماضی فراهم می‌آورد؛ بدین معنا که برجستگی عنصر «شهودیت» در نگرش عربی، زمینه‌ساز گسترش کارکرد ماضی به حوزه‌هایی با ویژگی‌های «قطعیت» و «ثبوت» شده است، در حالی که در زبان‌های فارسی و انگلیسی، بر مبنای حرکت رو به جلو، تلقی گذشته به عنوان قلمروی دور از دسترس، بسط کارکردهای غیرزمانی ماضی را به سوی «دوری معرفتی» هدایت کرده است.

دست‌آورد اصلی این پژوهش، ارائه چارچوبی تبیینی در ارتباط میان معناشناسی شناختی و دستور شناختی در حوزه مفهوم زمان در زبان عربی قرآن است؛ چارچوبی که نشان می‌دهد مبانی شناختی برخاسته از نگرش فرهنگ اصیل عربی، هم در شکل‌گیری الگوی مفهوم‌سازی زمان و هم در بسط استعاری کارکردهای غیرزمانی فعل ماضی نقشی بنیادین ایفا کرده‌اند.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن عاشور، محمدطاهر. (۱۳۹۴ق). *التحریر و التئویر*، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
۲. افراشی، آریتا. (۱۳۹۵ش). *مبانی معناشناسی شناختی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳. ایروینگ، تامس بالتین. (بی‌تا). *ترجمه انگلیسی قرآن*، بی‌جا، بی‌نا.
۴. راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: دارالقلم.
۵. حسومی، ولی اله. (۱۳۹۷ش). «تحلیل کارکردهای غیر زمانی فعل ماضی در قرآن با رویکرد معناشناسی شناختی». *پژوهش‌های ادبی - قرآنی*. ۶ (۳)، ۹۷-۱۲۲.
۶. حسومی، ولی اله. (۱۴۰۴ش). «تحلیل شبکه معنایی زمان ماضی در قرآن با رویکرد معناشناسی شناختی»، *فصلنامه علمی لسان مبین*. ۱۷ (۵۹)، ۷۶-۹۹.
۷. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر. (۱۴۲۱ق). *الایقان فی علوم القرآن*. بیروت: دار الکتب العربی.
۸. شاکر، محمدحمید. (۱۹۸۹م). *ترجمه انگلیسی قرآن*، نیویورک: بی‌نا.
۹. صفارزاده، طاهره. (۱۳۸۰ش). *ترجمه انگلیسی قرآن*. تهران: انتشارات بین المللی الهدی.
۱۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۱. عموزاده، محمد؛ رضایی، حدائق. (۱۳۹۱ش). «بررسی مفاهیم وجهی زمان دستوری در زبان فارسی». *پژوهش‌های زبانی*. ۳ (۱)، ۵۳-۷۶.
۱۲. کردزعفرانلو کامبوزیا، عالیہ؛ فیاضی، مریم سادات. (۱۳۸۵ش). «بررسی زمان واقعی و زمان دستوری در قرآن مجید بر اساس رویکردی زبان‌شناختی». *اسلام پژوهی*. ۳، ۴۹-۶۱.
۱۳. مشکینی اردبیلی، علی. (۱۳۸۱ش). *ترجمه قرآن*. قم: نشر الهادی.

۱۴. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۳ش). ترجمه قرآن. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

۱۵. مناهج جامعه المدينه العالميه. (بی تا) البلاغه ۱- البيان و البدیع، مدينه: جامعه المدينه العالميه.

- 1) Boroditsky, L. (2011). "How Language Shapes Thought". *Scientific American*, 304(2), 62–65.
- 2) Comrie; B. (1985). *Tense*. Cambridge and New York: Cambridge University press.
- 3) Declerck, R. (2011). "The definition of modality". Edited by A. Patard and F. Brisard. *Cognitive Approaches to Tense, Aspect, and Epistemic Modality*, John Benjamins Publishing Company. 21-44.
- 4) Liu, J. (2016). "A Cognitive Interpretation for Non- Past Uses of the Simple Past Tense". *Open Journal of Social Sciences*, 4. 142-149.
- 5) Lakoff, G., & Johnson, M. (2003). *Metaphors we live by*. Chicago: University of Chicago Press.
- 6) Langacker, R. W. (1991) *Foundations of Cognitive Grammar, Volume 2: descriptive application*, Stanford University press.
- 7) Langacker, Ronald W. (2011). "The English present, Temporal coincidence vs. epistemic immediacy", Edited by A. Patard and F. Brisard. *Cognitive Approaches to Tense, Aspect, and Epistemic Modality*, John Benjamins Publishing Company. 45-86
- 8) Nunez, R. E., & Sweetser, E. (2006) "With the Future behind Them: Convergent Evidence from Aymara Language and Gesture in the Crosslinguistic Comparison of Spatial Construals of Time", *Cognitive Science*, 30: 401-450.
- 9) Palmer, F. R. (2001). *Mood and Modality*, Cambridge University Press.
- 10) Yu, N. (1998). *The Contemporary Theory of Metaphor: A Perspective from Chinese*. John Benjamins Publishing Company.